

قلمرو علم

130

135

140

بديني

بدبینی

آنسگار آلن

ترجمه‌ی تورج حوری

زمنیات ماریار

سرشناسه : آلن، انسگار Allen, Ansgar
عنوان و نام پدیدآور : بدبینی / آنسگار آلن؛ ترجمه‌ی تورج حوری.
مشخصات نشر : تهران: مازیار، ۱۴۰۱.
مشخصات ظاهری : ۱۶۰ ص.
فروست : قلمروعلم
شابک : ۹۷۸-۶۲۲-۷۰۶۱-۳۴-۵
وضعیت فهرست‌نویسی : فیبا
یادداشت : عنوان اصلی: Cynicism, [2020]
موضوع : مکتب کلیون
موضوع : بدبینی
موضوع : Cynicism
موضوع : Pessimism
شناسه افزوده : حوری، تورج، ۱۳۴۱ -، مترجم
رده‌بندی کنگره : BA۰۹/۵
رده‌بندی دیویی : ۱۸۳/۴
شماره کتابشناسی ملی : ۹۰۱۱۳۰۸

www.mazyarpub.ir
mazyarpub@yahoo.com

آزمائات مازیار

نیت علامت تجاری: ۳۵۲۴۲۴

مقابل دانشگاه تهران، ساختمان ۱۲۹۶ (ظروفچی) طبقه اول، واحد ۴، تلفن ۶۶۴۶۲۴۲۱

بدبینی

آنسگار آلن

ترجمه‌ی تورج حوری

صفحه‌آرایی مرواک.

چاپ اول ۱۴۰۲

شمارگان ۱۲۰۰

لیتوگرافی سحر

چاپ و صحافی طیف‌نگار

شابک ۹۷۸-۶۲۲-۷۰۶۱-۳۴-۵

مواد اولیه این کتاب به صورت آزاد تهیه شده است.

فهرست مطالب

۱. مقدمه:
 - مسئله‌ی انحراف ۹
 ۲. رد کردن همه‌ی مریدان:
بدبینی باستانی و سخن گفتن بدون ترس ۲۱
 ۳. بی‌ارزش کردن پول رایج:
بدبینی باستانی در فراسوی قلمرو ۳۷
 ۴. وحشت از غوغاگران:
آرمانگرایی باستانی و قرون وسطایی ۵۵
 ۵. خمره را خالی کن:
نخستین یاغیان مدرن ۷۹
 ۶. خورشید را از بند رها کن:
فیلسوفان روشنگر و هرزگان ۹۷
 ۷. زندگی در زمان‌های آخر:
چهره‌های متعدد بدبینی مدرن ۱۱۳
 ۸. قطعه‌ی آخر:
اجتناب ناپذیر بودن بدبینی ۱۳۹
 - فرهنگ اصطلاحات ۱۵۱
 - نمایه ۱۵۵
-

برای دانلود و مشاهده منابع و مطالعات بیشتر - به دلیل صرفه‌جویی در مصرف کاغذ و کاهش هزینه‌ها - به روش زیر عمل کنید:

۱. به سایت رسمی نشر مراجعه کنید.
۲. کتاب را جستجو کنید.
۳. در بخش توضیحات بیشتر کتاب، فایل منابع به صورت رایگان قابل دانلود می‌باشد.

www.mazyarpub.ir

پیشگفتار این مجموعه

بخش چاپ دانستنی‌های ضروری موسسه تکنولوژی ماساچوست کتاب‌های جیبی زیبا فشرده، مختصر و قابل دسترس، در زمینه موضوعات مورد علاقه روز را عرضه می‌کند. کتاب‌های این مجموعه را که اندیشمندان برجسته‌ای نوشته‌اند، مروری کارشناسانه بر موضوعاتی است که گستره آن موضوعات فرهنگی، تاریخی تا علمی و فنی را دربر می‌گیرد.

در عصر حاضر که ما از گرفتن اطلاعات فوری خشنود می‌شویم، آمادگی دسترسی به نظرات، توجیحات و توضیحات سطحی را داریم. در چنین محیطی کسب دانش بنیادی که درک اصولی از جهان را ممکن می‌کند بسیار سخت‌تر می‌شود. کتاب، دانستنی‌های ضروری این خلاء را پر می‌کند. با تلفیق موضوع تخصصی برای افراد غیر متخصص و پرداختن به موضوعات مهم از طریق اصول، هر یک از این مجلدهای کم حجم، دسترسی به ایده‌های پیچیده را به خوانندگان ارائه می‌دهد.

بروس تیدور،

استاد مهندسی زیست‌شناسی و علوم کامپیوتر

مؤسسه تکنولوژی ماساچوست

مقدمه: مسئله‌ی انحراف

آدم بدبین دید محدودی از نوع بشر دارد. بدبین بودن یعنی نگاه به دیگران با بی‌اعتمادی. ماهیت تمسخرآمیز غیربدبین‌ها، اگر نگوییم قابل تحقیر، این است که آدم بدبین صداقت و کمال انسان را بی‌ارزش می‌شمارد و باور دارد که آن‌ها پوششی برای منافع شخصی هستند. به عنوان نوعی خوی فرهنگی، بدبینی به بی‌اعتمادی دامن می‌زند، از مسیر پیشرفت خارج می‌شود و تمام امور سطح بالا را، تمام چیزهایی که برای نوع بشر خوب است، به سطح چشم‌انداز تقلیل یافته خود کاهش می‌دهد. بدبین فرض می‌کند که تمام انگیزه‌های انسانی خودپسندانه است و امکان دنیایی بهتر را انکار می‌کند.

زمانی شکل بسیار متفاوتی از بدبینی وجود داشت. مشهورترین اهل فن آن دیوژن بدبین بود که در حدود ۴۰۳-۴۱۲ پیش از میلاد به دنیا آمد. دیوژن با اعتقاد ضعیفی که به معاصران یونانی داشت شهره بود اما متعهد به تغییر شرایطی بود که در آن می‌زیستند. از این دیدگاه بدبینی او در نقطه‌ی مخالف شرایط خسته و ملال‌آور خود ماست که در آن بدبینی توده‌های مردم ما را متقاعد می‌کند که هر گونه تلاش برای تغییر دادن جهان، حتی قبل از شروع محکوم به شکست است. این کتاب شکل‌های باستانی و مدرن بدبینی را برای درک بهتر دومی مقایسه می‌کند. کتاب حاضر بررسی می‌کند که چگونه هر بدبینی محصول قرار دادن آینه در مقابل جامعه‌ای است که در آن ظاهر می‌شود. با مقایسه‌ی این دو، این روش چگونگی تبدیل یکی به دیگری را بررسی می‌کند و سفری را از طریق اشکال میانه‌ی بدبینی آغاز می‌کند که بدبینی در طول دوهزار و پانصد سال گذشته تجربه کرده است.

در نگاه نخست تفاوت‌ها واقعاً شدید هستند. بدبین‌های باستانی همچون گروهی از فیلسوفان قلندر به آسانی از روی لباس‌شان که وجه مشخصه آنان بود شناخته می‌شدند — عصا و خرقه‌ی مشهور — بینوا جلوه دادن خود،

عادات ناهنجار، نبود شرم، رفتار گیج‌کننده و لحن احمقانه. این بدبینان، با پذیرفتن روش زندگی‌ای که برای رسوا کردن معاصران، به دست آوردن پیش‌داوری‌های آنان و همین‌طور شهادت دادن به امکان رویکردی کاملاً متفاوت به نظام هستی، فرهنگی را که خود را در آن یافته بودند به باد انتقاد می‌گرفتند. در مقایسه، شناسایی بدبینان مدرن بسیار دشوارتر است. اگر فلسفه‌ای با اقلیت کوچکی از تغییر مذهب تجربه نمی‌شد، بدینی روند کلی خود را طی می‌کرد. اکنون همه‌ی ما بدبین هستیم. رویکرد بدبینانه‌ی مدرن هنوز نگاه خیره‌تردیدآلودی به عادات تهذیب‌شده‌ی با فضل و کمال و خاص دارد، هرچند عملکرد زنده‌ی عامل آن تعدیل شده است. عمل کردن بدون داشتن عقیده‌ای اجتماعی یا سیاسی با فرصت‌طلبی سرسختانه و همیشه رشوه‌گیر که خود را با وضع موجودی که رد می‌کند منطبق می‌سازد، دارای این رویکرد است اما ارتباط گمراه‌کننده‌ای با سلف یونانی خود دارد که نتوانست جای خالی برای انطباق خود با هر چیز یا هر کس بگذارد. بنابراین چه زمانی نسبت به آن بیگانه می‌شویم؟ معلوم می‌شود که گذار از بدینی باستانی به بدینی مدرن در نقطه‌ی خاصی اتفاق نیفتاده و این گذار مطلق نبوده است.

بدینی باستانی و بدینی مدرن هر دو می‌توانند رویکردی منحط فرض شوند و هر یک نوعی انحراف اصول رفتاری پذیرفته‌شده‌ی جمعی و فردی دارند. این اصول چارچوبی را فراهم می‌کنند که در آن‌ها انحراف بدینی قابل درک می‌شود و خردی را در دسترس می‌گذارد که توسط آن رد یا انکار می‌گردد. بدینی همیشه در ارتباط آن با استانداردهای بیان می‌شود که به وسیله آن داوری می‌شود و خصومت آن با این داوری توسط آن محک می‌خورد. بدینی باستانی و بدینی مدرن نمی‌توانند در مقابل استانداردهای سطح بالا پایدار بمانند — اولی با شور و شوق بیشتری نسبت به دومی — استانداردهایی که در آن تمام حرف‌های لاف و گراف و تمام فخرفروشی‌ها به قیمت ارزانی فروخته شده‌اند، به‌طوری که (و در لحن کلبی) شکم متورم ایده‌آلیست باد اندکی بیرون می‌دهد. بدبینان باستانی با هر عقل و منطق متداول «آدم»‌های خوبی نیستند. یا در حالت مدرن آن و با دقت بیشتر، اگر

بناست که شخص خوبی باشند، این اتفاق در مخالفت و نه در خود بدبینی می‌افتد. اما این اشتراکات بین بدبینی باستانی و بدبینی مدرن نباید مورد مبالغه واقع شوند. گرچه شواهد موید مضمون مشترکی هستند اما در هر متنی به روش متفاوتی تفسیر می‌شوند. درحالی که بدبینی باستانی به‌طور معمول غیرارادی بود — اگر بیمارگونه بود، به‌طور عمدی نیز اینگونه بود — خودسری بدبینی مدرن عمدتاً اگرچه خودبخودی اما غالباً غیرارادی است. به عنوان یک رویکرد، بدبینی مدرن از نظر آسیب‌شناسی کلمه هم منحرف است: کلمه بدبینی ما را آزرده خاطر می‌کند. محدوده این بدبینی از بدبینی فرصت‌طلبانه و دغلکارانه قدرتمندان — کسانی که هرکاری می‌کنند تا تأثیر و غنای بیشتری داشته باشند — تا بدبینی حقیرانه مظلومان به حاشیه رانده شده را دربر می‌گیرد. با بدبینی قدرتمندان که دلیل بی‌پایان برای نداشتن تأثیر برای بدبینی خود می‌آورند و بدبینی نوع دوم که در مقابل عمل مجرمانه نوع اول به حالت لاقیدی و رخوت منجر می‌شود، این دو به هم گره خورده‌اند. با این نوع طرح مسئله بدبینی دلایل خوبی می‌یابد، اما این بدبینی ما را به جایی نمی‌برد، همان‌طور که استدلال‌ها چنین‌اند. تنها امید و کنش متمرکز سیاسی که توسط تعهد به آرمان‌های جمعی بالاتر انگیخته شده است، این اوضاع را بهتر می‌کند. با این وجود بدبینی بازگشت می‌کند. به عنوان یک شرط تجربه شده است که ما به لحظات درماندگی و ناامیدی تنزل کرده‌ایم، ما امروز بدبینی خود را می‌بخشیم گویی فورانی/طغیانی غیرارادی بوده است، چیزی که از قسمت تاریک خود ما منتشر می‌شود خود بزرگ‌تر باید در برابر سر فرود آوردن به کلیت آن مقاومت کند: «من از اینکه بدبین باشم متنفرم، اما ...»

ما امروز بدبینی خود را می‌بخشیم گویی فورانی غیرارادی بوده است، چیزی که از قسمت تاریک خود ما منتشر می‌شود که خود بزرگ‌تر باید در برابر سر فرود آوردن به کلیت آن مقاومت کند: «من از اینکه بدبین باشم متنفرم، اما ...»

با در نظر گرفتن تمام موارد بالا، همه‌ی ما لحظات بدبینی خاص خود

را داریم. گرایش به سوی بدینی در جامعه‌ی امروزین، رایج، اجتناب ناپذیر اگر نه بومی، توسط کسانی درک می‌شود که کم و بیش وجهی از بحران سیاسی — پیدایش «پسا حقیقت» و «راست جایگزین»، ضعیف شدن لیبرال دموکراسی و سیاست پیشرفته در ظاهر پوپولیسم، شکست سازمان‌های جهانی در پاسخ‌گویی درست به تغییرات جهانی مانند تغییرات اقلیمی — به عنوان انتخاب سیاسی یا شخصی دارند. می‌توان بدینی مدرن را تنها نشانه‌ای از رخوت بزرگ فرهنگی برشمرد. بدینی معاصر با تغییر جهت سیاست بین افراط‌گرایی خشن و بی‌تفاوتی جمعی متجلی می‌شود. این بدینی هم علامت است و هم نشانه بیماری و چه بسا علتی برای دوره‌ای تاریک. در چنین بسترهایی افراد به ندرت مستقیماً توسط رویکرد بدبینانه خود به مخاطره می‌افتند؛ به جای آن، طبیعت نافذ بدینی آنان، تمامی ما را به خطر می‌افکند.

با قرار گرفتن در این تنگنا — جایی که بدینی مدرن با کلماتی چنان منفی نگریسته می‌شود — فهمیدن این که چرا هر کسی عمداً به دلایلی که نفع شخصی در میان نیست، بدینی را انتخاب می‌کند، و چرا کسی مرتکب بدینی می‌شود گویی به طریقی دارای منافع اجتماعی است، دشوار به نظر می‌رسد. در برخی بستره‌های اجتماعی ضروری است که مقداری از بدینی را به‌خاطر ظواهر امر بپذیریم زیرا نبود بدینی به اندازه نیاز، می‌تواند نشانه‌ای از سادگی سیاسی باشد. اما به عنوان یک انتخاب فعال، تصمیم برای بدین‌تر شدن بیشتر تنها مانند شرطی موقت معنا می‌یابد، راهبرد مدارا، راهی برای رها کردن پشتکار، تعلیق مختصر مسئولیت شهروندی و اجتماعی که می‌تواند لذت‌بخش باشد، سرگرمی، حتی مقدار کمی برای درمان، اما با بازگشت به تعهدات جدی، همه‌ی این‌ها باید به‌طور اجتناب ناپذیری کنار گذاشته شوند. این بدینی هست که چیزی برای سهم کردن گروه ما در بهتر شدن ندارد. اگر کمکی به شما می‌کند به تمام معنا در انجام آن افراط کنید به شرطی که این افراط از خوش‌بینی شما و طبیعت خوب شما جلوگیری نکند. بدینی مدرن ممکن است استانداردهای خاص خود را داشته باشد اما به خودی خود چیز مثبتی برای عرضه کردن ندارد.

و این برآورد منفی عقل سلیمی، قضاوت تقریباً انکارناپذیر دوره ماست. اما بدبینی می‌تواند چون روشنایی دلخواه نیز به نظر آید. برای این بحث لازم است زمانی را در بررسی طرح کلی برای مقابله فلسفه انحراف بدبینی باستانی صرف کنیم که به جای مصیبتی تاسف‌بار، به‌طور فعال ترجیح داده می‌شود. فلسفه‌ی بدبینی باستانی حتی در مخالف‌ترین حالت خود، مورد تعهد، از نظر سیاسی مشغول کار و مسرورانه امیدوار بود و به همین دلیل دید خیلی متفاوتی از آنچه که بدبینی باید در آن سهیم باشد عرضه می‌کرد — که امروزه به عنوان موقعیتی مثبت و موید زندگی فهمیده می‌شود تا علامتی از فروپاشی اجتماعی. فلسفه بدبینی باستانی به هر حال دارای چالش‌های تفسیری خود است. این مشکلات چیزهای زیادی در مورد بدبینی به ما می‌گوید و ارزش بررسی با جزئیات بیشتر را دارد.

سه مسئله

قبل از همه باید گفت که فلسفه بدبینی باستانی علی‌رغم مثبت بودنش با نوشته شدن کتاب در این خصوص مخالف است. از دیدگاهی بدبینانه کتاب‌هایی که از سر کنجکاوی و با علاقه دانشمندان — بخصوص که تألیفی دانشگاه باشد — نوشته شوند، محصول ذائقه و خلق و خوی افرادند و این با منش خردورزانه فلسفه‌ی بدبینی در تضاد است. برخلاف بهترین نیت آن، مطالعه بدبینی به‌طور نظام‌مندی از فنون اساسی فلسفه‌ی بدبینی طفره می‌رود و مواردی را که هنوز گرایشی به آن وجود دارد، تحریف می‌کند.

چنان کتابی می‌تواند اظهار کند «دیوژن به این مشهور است که در انظار عمومی کاری را می‌کند که خیلی‌ها پشت درهای بسته انجام می‌دهند، تبدیل کنش‌های خصوصی به اعمالی خبیثانه و بی‌شرم.» به دلیل همین برجستگی دیوژن در سنت بدبینی، برای هر کتابی سخت خواهد بود که از دادن منحرف‌ترین طغیان‌های او اجتناب کند. با این وجود آن‌ها می‌توانند با خوش سلیقه‌گی بیان شوند. کتابی از این دست باید کار خواننده را در دسترسی به جنبه‌های رسواتر فولکلور بدبینی آسان کند. بعد از مقدمه‌ای طولانی آن‌ها

متعاقباً توسط متن اطراف خود فراموش خواهند شد. متن خواننده را متقاعد می‌کند که مشهورترین کنش‌های بدبینانه که زشت‌ترین آن‌ها نیز هست، بیان فلسفه‌ای متمایز و قابل احترام است. این روایت از بدینی آن را در خدمت دلیلی بالاتر و در نتیجه در خدمت معذور داشتن یا حداقل معنی دادن بیشتر به بی‌شرمانه‌ترین مثال‌های آموزش بدینی با ارجاع آن‌ها اگر نه به تقوای برجسته‌تر، به مجموعه جدی‌تری از بنیان تعهدات فلسفی قرار می‌دهد.

کتاب حاضر چنان رهیافتی را دنبال نمی‌کند. گرچه مطالعه پژوهشگرانه‌ی فلسفه بدینی را عرضه می‌کند، اما از روی اراده، بدینی را فدای پذیرش چنان مسئولیتی نمی‌کند. برعکس موكداً به اهمیت انحراف بدینی باز می‌گردد. در حقیقت کتاب به‌طور وسوسه‌انگیزی با بی‌ثبات‌ترین و گمراه‌ترین مثال‌های ارادی از فلسفه‌ی بدینی آغاز می‌شود تا از تمام لغاظی‌ها اجتناب کند. با این همه رهیافت به موضوع بدینی هرچه که باشد، مستقیم یا به صورتی دیگر، قدرت زشت و مجادله‌آمیز بدینی کاهش می‌یابد. عمل نوشتن تأثیر خود را کاهش می‌دهد. کتابی درباره‌ی بدینی باستانی اگرچه نمی‌تواند از توصیف اینکه چگونه دیوژن پیروان آتنی خود را رسوا کرد خودداری کند، هرگونه توصیف دیوژن — عمل دفع یا خودارضایی در ملاءعام — به‌طور اجتناب‌ناپذیری رسوایی او را تضعیف می‌کند. لحظه‌ای که عقل ناظری روایتی از آنچه که دیوژن مشغول آن بود به دست می‌دهد، نیروی این رسوایی تقلیل می‌یابد.

در کتاب تمدن و ناخشنودی‌های آن فروید، پاورقی‌ای هست که به روشن شدن بحث کمک می‌کند. اگرچه فروید با سگ‌ها بحث می‌کند نه با بدبین‌ها اما این دو به هم ربط پیدا می‌کنند: لغت بدبین (cynic) از واژه یونان باستان کینیکوس (kynicos) به معنای سگ‌مانند، مشتق شده است. با توجه به آن می‌توانیم روال معمول بدینی باستانی و خصومتی را دریابیم که روایت فروید از چرایی سوءاستفاده از لغت سگ دارد. بر طبق بحث فروید چون سگ‌ها به وفاداری نیز مشهورند، استفاده از لغت به معنای بد آن غیرقابل درک می‌شود، معنایی که در آن به نمایش گذاشتن جمع عمدی دو ویژگی سگ‌ها قطعاً غیرقابل چشم‌پوشی است.

همان‌طور که فروید می‌نویسد، سگ‌ها «هراسی از مدفوع» خود ندارند و هیچ‌یک از آن‌ها از «اعمال جنسی‌شان شرم‌منده نمی‌شوند.» این حرف می‌تواند توسط دیوژن بدبین نیز که دقیقاً همان حرکات را نشان داد توصیف شود. فروید می‌گوید، حضور آن‌ها در انظار عمومی توهین به هر موجود متمدنی به حساب می‌آید چرا که نظافت و نظم از جنبه‌های مهم تمدن موجود هستند، درست به همان شیوه که در قراردادهای رفتار مابین افراد وجود دارند و با بسترسازی، لیبدو را محبوس می‌کنند. توضیح اینکه چرا سگ لغت مورد سوءاستفاده است بر بحث پیشین فروید متکی است که تغییر تکاملی به راه رفتن عمودی در هوموساپینس اتفاق افتاد که در برابر بوهای بد از پشت، بردباری را کاهش داد. این رفتارهای آبا و اجدادی به‌طور کامل کنار گذاشته نشدند. واضح است که ما بوهای بد از خود بیرون می‌دهیم — کسی راه چاره‌ای بر آن نیافته است — اما فروید بحث تکمیلی و تعیین‌کننده را مطرح می‌کند: «با وجود همه‌ی پیشرفت‌های تکاملی انسان، او به ندرت بوی ناشی از مدفوع خود را زنده می‌یابد.» به زبان فرویدی ما هنوز محصول شهوت مقعدی خود هستیم گرچه البته در انکار به سر می‌بریم. نظافت اضافی و تحقیر کسانی که مثل سگ عمل می‌کنند در این طرح فرویدی نشانه بیماری هستند. سگ‌ها و بدبین‌ها نشان می‌دهند که اگر کثافت و زشتی به سادگی می‌توانند باعث ناراحتی شوند، امتیازات متمدنانه سطحی و مسئله‌دار ما چگونه باید باشند.

توضیح فروید چه پذیرفته شده باشد چه نه به باز شدن مسئله بیش‌رمانه بودن بدبینی کمک می‌کند. اگر خباثت بدبینی چیزی بیشتر از یک فوران بود و اگر عمداً با قصد جلب توجه به طبیعت دلخواه زندگی متمدن و عادت شکل می‌گرفت باید نگران آن می‌شدیم. بدبینی مدرن ما را به سوءظن به تمام جنبه‌های هستی تمدن دعوت می‌کند، به سمت برگشتی کار می‌کند که در آن بهترین دستاوردهای زندگی متمدنانه، خود با سوءظن و شک و تردید حتی با تحقیر تمام عیار تهدید می‌شوند. بدبین خشم را دعوت می‌کند و به انزجار خوشامد می‌گوید تا اینکه با جهت‌دهی مجدد به آن، در بیان آن و

جهت سفر خودگسیختگی ایجاد کند. بدینی باعث می‌شود آن‌هایی که در ابتدا رسوا شده‌اند، نهایتاً در نیروهای تردید کنند که تحقیر پستی و فرومایگی روزانه را رقم زده است. به راه‌هایی که شبیه «مخالفت‌های بزرگ» نیچه است، انتقاد بدین از قرارداد، نیازمند مقداری مخالفت، هزینه‌ی تلاش و درجه‌ای از آموزش اولیه است که آن را در جایگاه مخالف و موقعیت‌هایی بسیار فراتر از عادات مرسوم و اقتصادی به کلی آسان برای تحقیر رایج قرار می‌دهد.

در سطرهای بالا روشن شد هر روایت یا توضیح انحراف بدینی — هر قدر هم برای مقاصد فلسفه بدینی همدلانه ممکن باشد — باید انتظار مواخذه بدبینانه‌ی مناسب خود را داشته باشد. مابین عادات و رویکردهای مسلم زندگی متمدنانه که بدین مورد حمله قرار می‌دهد، می‌توان از عملکرد عقل اهل تمیز و مطمئن به نفس خود نام برد. این عقل همچنین باید از دیدگاه بدبینانه هم دچار اختلال شود، جایی که در آن حتی کوشش‌های همدلانه برای فهمیدن فلسفه‌ی بدینی نمی‌تواند نسبت به تمسخر فلسفه بدینی بی‌تقصیر شناخته شود. کوشش بسیار جهت طرزعمل بدینی که در بالا مدل‌سازی شد، باید به خشم فلسفه‌ی بدینی منجر شود. جای تردید است که این توضیح از انحراف بدینی که تحقیر را به‌طور ساده به دلیل نظریه‌ی مورد سوال یعنی نظریه فروید درباره‌ی حیوانات شبیه انسان فرابخواند که دیگر پشت یکدیگر را بو نمی‌کنند. به جای آن این پناه بردن به نظریه از دیدگاهی بدبینانه قابل تحقیر است، زیرا کاربرد فروید یا هر نظریه‌پرداز یا فیلسوفی به کردار بدبینانه در درک اهمیت بدینی باستانی شکست می‌خورد. عملکردهای نظریه با شیوه‌های فلسفه بدینی در تضاد است. تمام کوشش‌ها برای تسخیر محدوده‌های «بالتر» و جدی‌تر، تنها فاصله‌ای از بدینی را نشان می‌دهند و در درک تندروی و افراط آن شکست می‌خورند. هیچ کتابی درباره‌ی بدینی برای این هدف کافی نیست. هر کتاب عملکرد نیروی عقلانی و رسانه‌ای برای فرهیختگان است چرا که این گروه است که بدینی در پی دلواپس کردن آن‌هاست.

مسئله عمده بعدی برای کتابی از این دست شکافی است که مابین

بدبینی باستانی و اعقاب اخیر آن وجود دارد — نه فقط فاصله زمانی بلکه در خلق و خوی آن. این فاصله قابل ملاحظه حتی غیرقابل پل زدن است. می‌توان ادعا کرد که بدبینی باستانی و بدبینی مدرن به‌طور بنیادین متفاوتند و تنها نام مشترکی را در اثر حادثه‌ای تاریخی، زوایای کمتر شناخته‌شده‌ی اشتباهی تاریخی، نسبت دادنی نادرست از واژه‌ی «بدبینی» و تعلقات آن به پدیده‌ی اخیر اجتماعی که دارای انتساب‌های کاملاً ناسازگار است، یدک می‌کشند. با این بحث که رد و اثر بدبینی در هر صورت بقا می‌یابد. — البته ضرورتاً تحریف شده، چون پیدایش سنت بدبینی براساس تحریفی بنیادین است — این کتاب آثار عجیب بدبینی اولیه را دنبال می‌کند تا مکان و عملکرد بدبینی مدرن را در جامعه‌ی معاصر از نو مورد توجه قرار دهد. یک چنین دلالتی از بدبینی باستانی به بدبینی مدرن برای درک امروزین مفهوم لازم است چرا که بدبینی مدرن به‌طور مشخصی دوپهلوی و گریزگرانه است. این رویکرد مدرن بدبینی خود را آرام نگه می‌دارد گویی بروز آن‌ها به تمام معنی با شرمی همراه است؛ موضعی که در همان حال اجازه می‌دهد شرایط برای سرعت بخشیدن و تکثیر آن افزایش یابد. جایی که بدبینی باستانی حضور خود را به روش مجادله‌آمیز و اغلب مهاجم اعلام می‌کند، بدبینی مدرن ترجیح می‌دهد خود را به‌طور خصوصی و همچون شکوه بیان کند.

جایی که بدبینی باستانی حضور خود را به روش مجادله‌آمیز و اغلب مهاجم اعلام می‌کند، بدبینی مدرن ترجیح می‌دهد خود را به‌طور خصوصی و همچون شکوه بیان کند.

این بی‌میلی برای نشان دادن بدبینی مدرن که در دو فصل آخر کتاب مورد توجه واقع شده‌اند، روی سومین و آخرین مسئله‌ای تمرکز می‌کند که به آن می‌پردازد. مانند بدبینی باستانی در شکل غیرآرمانی خود، رویکرد بدبینی مدرن در معرض فراموشی نیرومندی قرار دارد. اگر تمام احکام آن مطالعه شوند، بدبینی مدرن چون مسئله‌ای نمایان می‌شود چه جمعی چه فردی به معالجه‌ای نیاز دارد که باید از طریق آن افراد و جمعیت‌ها

توسط بازیگران و استدلال‌های غیربدبینانه از دست بدینی نجات داده شوند. این کتاب با دیدگاه دیگری نیز بازی می‌کند، چیزی که علاقمند به بدترین رفتارهای بدینی معاصر است. به هر حال بدبین مدرن به‌طور بالقوه تا جایی که دستورات موجود اجتماعی، سیاسی و اقتصادی را تحلیل می‌برد خطرناک است، اما این بدان معنی نیست که به‌طور غیرقابل بحثی بد است. در نتیجه‌گیری کتاب حاضر، بدینی شهرت منفی خود را سزاوار احترام می‌داند، چیزی که می‌تواند مورد استقبال واقع شود. در سنت بدینی، باستانی یا مدرن، نوعی بنیادگرایی وجود دارد که می‌تواند وارد عمل شود.

این کتاب با چند مسئله روبرو می‌شود که عبارتند از: نخست، دشواری و حتی غیر ممکن بودن احتمالی روبرو شدن با بدینی باستانی توسط شیوه‌های عقلی مدرن؛ دوم فاصله عظیمی که بدینی مدرن را از فلسفه‌ی پیشین آن جدا می‌کند، فاصله‌ای که هیچ کتابی نهایتاً نمی‌تواند آن را پر کند؛ و سوم آسودگی لازمی است که به وسیله آن هردو بدینی باستانی و مدرن مردود شمرده می‌شوند. هر کتاب — و مطمئناً کتابی در حد و اندازه‌های حاضر — درباره‌ی بدینی به‌طور قابل بحثی می‌تواند احساسی از هدف آن را تنها از طریق کج‌نمایی غیرقابل اجتناب آن به دست دهد، درست مانند معنایی که تنها از چیزی که می‌تواند نکته‌ای اساسی در بدینی باستانی را از طریق ممارست شجاعانه و عمداً ضدفرهنگی به شرایط فراگیر و درونی مدرن تبدیل کند، و این کاری است که دانشمندان می‌کنند. با این وجود کتاب طوری نوشته شده است که برخی کج‌نمایی‌ها مفیدتر از موارد دیگر به نظر آیند. برای این منظور کتاب روی پیامدهای بدینی برای فرهنگ آموزش با معنای نشر آموزش تمرکز می‌کند که از آموزش در موسسات مختلف گرفته تا ارزش‌ها، رفتار و خود — فهمی افراد تحصیل کرده را شامل شود. در ادامه بحث خواهیم کرد که اگر بدینی باستانی از فرهنگ، آموزش و سنت‌های فلسفه‌ی اطراف خود فرار نکرد، لاقلاً توسط خصومتی که با هردو داشت متمایز شد. با فرض این که بدینی نهایتاً در ماموریت خود در واژگون کردن فرهنگی که به آن حمله کرده است، شکست می‌خورد، این نکته به آسانی

نادیده گرفته شده یا کم ارزش تلقی می‌شود. همان‌طور که کتاب حاضر شهادت می‌دهد، اگر بدبینی باستانی موفق به دلواپس کردن هژمونی فرهنگی فرد تحصیل‌کرده‌ی غربی در لحظه‌ای از مدت خود-گفته در یونان باستان شده باشد، به‌طور بنیادین آن را از مسیر خود خارج نکرده است. آشکار خواهد شد که پروژه بدبینی برای آشفته کردن تعهدات آموزشی از درون و در نتیجه گذاشتن آن‌ها در معرض بازجویی، تحقق نیافته باقی مانده است. بدبینی هنوز چیز زیادی دارد که به ما بیاموزد — درسی که با تسلیم کردن خود آموزش به تمسخر بدبینانه آغاز و شاید پایان می‌یابد.

رد کردن همه‌ی مریدان: بدبینی باستانی و سخن گفتن بدون ترس

دیوژن چهره‌ای گریزپا باقی می‌ماند. گسترده‌ترین مجموعه داستان‌های مربوط به دیوژن را می‌توان در زندگی فیلسوفان بزرگ نوشته دیوژن لائرتی یافت که در قرن سوم میلادی یعنی پنج قرن پس از دیوژن که زندگی او در قرن چهارم قبل از میلاد بود پیدا کرد.^(۱) هدفی که از روایت‌های بازنگرانه فلسفه بدبینی حاصل می‌شود متعدد و چندجنبه‌ای است. این تلاش‌های ترکیبی نوستالژیک برای احیای سنتی از میان رفته است که دشمنی آن متوجه کسانی است که وارث دروغین آن بوده‌اند. آن‌ها شامل هجونویسان لوسین در قرن دوم و منتقدین جولیان در قرن چهارم بوده‌اند. یادداشت‌های تاریخی باقی‌مانده اگر انحراف واضح و ابطال فلسفه بدبینی نبوده‌اند، اما دقت قابل پرسشی داشته‌اند. به همین دلیل است که بدبینی به رویگردانی از کسانی ادامه می‌دهد که می‌خواهند آن را مطالعه کنند.

اگرچه این مسائل برای کسب علم و دانش تاریخی آشنا هستند، وضعیت با طبیعت گریزپای بدبینی باستانی پیچیده‌تر می‌شود. دانشمندان باید همچنین با حمایت از دشمنی فلسفه بدبینی با فعالیت‌هایی که شامل محققین معاصر می‌شود سروکار داشته باشند. حتی اگر آموزش‌های بدبینانه در شکلی مستقیم‌تر منتقل می‌شد و می‌توانستیم از دقت منابع خود مطمئن باشیم، باز هم بدبینی حضوری مختل‌کننده بود. همان‌طور که در دو فصل بعدی بررسی خواهیم کرد، چیزی درباره‌ی بدبینی باستانی وجود دارد که در مقابل فهم آن ایستادگی می‌کند. یا به عبارتی قوی‌تر: تا محدوده‌ای که بدبینی باستانی حیاتی بودن اولیه‌ی خود را حفظ می‌کند، مفسرین خود را با پس زدن آن‌هایی که علاقمند به دانستن منشأ و عملکرد آن هستند و امید

به خیریی از آن دارند سردرگم می‌کند. نوعاً زمانی که با انسانی بی‌میل، یعنی هدف‌گریزپای تحقیق یا بررسی آکادمیک روبرو می‌شوید، او با توصیه خود آن را پاسخ می‌دهد، یعنی استفاده از بی‌میلی موجود برای توجیه بررسی بیشتر، ترجیح یک پرسش بر دیگری، چندسان‌سازی روش‌شناسی‌ها، دعوت به بحث و مشاجره، پیچیده کردن مسئله برای کند و کاو بیشتر در چیزی که در برابر نفوذ نگاه خیره و به حساب آوردن منطق پژوهشگر مقاومت می‌کند. این جا ابهام و دشمنی آشکاری که ضرورتاً باید کارکردهای بدینی باستانی را به عنوان انگیزه‌ای برای تحقیق معاصر بپوشاند، تضمین می‌کند که دورنمای مواجهه‌ای اساساً ناراحت‌کننده با بدینی باستانی به تعویق می‌افتد. دشمنی با فرهنگ خردورزانه‌ای که با سنت بدینی قابل تشخیص است، نتوانسته است فعالیت‌های تحقیقی این تمرین و دیگر سنت‌های مورد علاقه را مستحکم کند. در سال‌های اخیر رسالات و مقالات آکادمیک که با این حیطة از مطالعه سروکار دارند یکدیگر را در یک توالی سریع دنبال کرده‌اند و تفاوت‌های ظریفی به درک ما از بدینی به عنوان زمینه‌ی مطالعه افزوده‌اند در حالی که در انگیزش علاقه به فلسفه‌ی بدینی به‌طور مشخصی دچار شکست شده‌اند. بدون وانمود به حمایت از بدینی باستانی — همچنان که از فلسفه‌ی خردورزانه معاصر، هر جا که آسان باشد می‌گزیم — این کتاب به دنبال تنش‌هایی است که می‌توان به عنوان فرهنگ آموزش و کاربردهای اساساً مخالف فلسفه‌ی بدینی پیدا کرد. بحث‌های مربوط به معانی آموزش فلسفه‌ی بدینی باستانی نادرند و موارد موجود هم به‌طور فشرده بیان شده‌اند. درحقیقت یک تفسیر خیلی سراسرتر و کمتر مسئله‌ساز از فلسفه‌ی آموزش بدینی وجود دارد که در اینجا عرضه می‌شود. برای بیان این جایگزینی بد نیست به مطالعه‌ی تأثیرگذار دونالد دادلی از بدینی معاصر پردازیم که به عنوان مرجعی کلیدی به درد کارهای دانشمندان معاصر می‌خورد. این مطالعه ملاحظه‌ی مختصر چیزی را عرضه می‌کند که دادلی آن را «نظریه آموزش بدینی» نامید.^[۱] برای دادلی درکی از معانی آموزش فلسفه‌ی بدینی ممکن است از طریق مطالعه کاملاً آموزشی کنش‌های دیوژن به دست آمده باشد. در این مرحله